

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/08/04

موضوع : مباحثی پیرامون تأمین، «آمین» گفتن در صلاة

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

بحث ما به حول قوه الهی و اذن حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) و عنایت آن بزرگوار در فقه مقارن به بحث تأمین رسید.

ما در دو سال گذشته بحث وضو از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت را مطرح کردیم و روایات شیعه و سنی را مخصوصاً در قضیه مسح رجليں یا غسل رجليں بحث کردیم.

بعد از آن وارد نماز شدیم؛ ابتدا اذان را مطرح کردیم. موارد اختلافی اساسی که با اهل سنت در اذان داریم همانند تثویب با این توضیح که آیا «**حی علی خیر العمل**» مشروع است یا «**الصلاة خير من النوم**» مشروع است؟

ما بحث شهادت ثالثه را بحث کردیم و بیان کردیم که دلیل شیعیان از ملتزم بودن به «**أشهد أنّ علیا ولی الله**» چیست. همچنین بحث تکتف را عرض کردیم که آیا در نماز ملزم هستیم دست روی دست بر سینه بگذاریم یا نه؟ ما ادله اهل سنت را نقل کردیم و نقد کردیم.

در پایان سال گذشته بحث «بسم الله الرحمن الرحيم» هم بحث شد که آیا «بسم الله الرحمن الرحيم» در نماز جزو حمد هست یا نیست. ما ادله شیعه و اهل سنت را در این خصوص بیان کردیم.

یکی از اساسی‌ترین اختلاف میان شیعه و اهل سنت قضیه «جهر به بسم الله» و «اخفات به بسم الله» است که آن را هم بحث کردیم و ادله شیعه را بیان کردیم و نقدی بر ادله اهل سنت داشتیم. امسال بحث تأمین را داریم. تأمین به معنای «آمین» گفتن بعد از:

(وَلَا الضَّالِّينَ)

و نه گمراهان!

سوره فاتحه (1): آیه 7

است. مبنای ما بر این است که ابتدا اقوال علمای شیعه را عرض کنیم تا حداقل مبنای شیعه و فقهای شیعه دستمان بیاید، همچنین روایاتی که شیعه در این زمینه دارد را بیان کنیم. به تعبیر آیت الله العظمی بروجردی فقه شیعه ناظر بر فقه اهل سنت است.

در زمان امام صادق (علیه السلام) عمده گسترش فقه شیعه در آن عهد صورت گرفت و فقهای اهل سنت هر روز پس از روز دیگر همانند قارچ می‌روئیدند و مسائلی را در جامعه مطرح می‌کردند و حکومت‌ها هم از آن‌ها تأیید می‌کردند.

حال اینکه این فتاوی مستند قرآنی یا سنتی داشته باشد یا نداشته باشد، آن‌ها موضوعی به نام قیاس و استحسان را به مصدر تشریح اضافه کردند.

قیاس و استحسان دیگر حد و مرزی نداشت، شرط و شروطی نداشت و آقایان هرچه به نظرشان خوب می‌آمد و رأیشان تعلق می‌گرفت را فتوا می‌دادند. رأی و قیاس و استحسان نه هزینه‌ای دارد و نه احتیاج به مدرک و دیگر موارد دارد.

بنابراین امام صادق (علیه السلام) فقه اهل بیت را با توجه به آنچه اهل سنت بر آن ناظر بودند، بیان کردند. به عنوان مثال در رابطه با «**جهر به بسم الله**» روایات شیعه را خواندیم که عمدتاً روی قضایایی بود که فتاوی اهل سنت است. قضیه تثلیث به همین شکل است، قضیه تکفیر به همین شکل است. قضیه تأمین هم عیناً به همین شکل است.

مشاهده کنید روایاتی که ما در کتاب «**وسائل الشیعه**» در رابطه با تأمین داریم عمدتاً ناظر به فتاوی اهل سنت است، وگرنه نه نبی گرامی اسلام تأمین داشتند، نه امیرالمؤمنین تأمین داشتند و نه ائمه اطهار (علیهم السلام) تأمین داشتند.

ما خواهیم خواند که در بعضی از روایات داریم امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «**آمین**» گفتن بعد از **(وَ لَا الضَّالِّينَ)** از یهود و نصاری به مسلمانان به ارث رسیده است. حضرت به صراحت می‌فرماید:

«**إِذَا كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ فَقَرَأَ الْحَمْدَ وَ فَرَّغَ مِنْ قِرَائَتِهَا فَقُلْ أَنْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَا تَقُلْ آمِينَ**»

زمانی که در نماز جماعت بودید و امام **(وَ لَا الضَّالِّينَ)** گفت، الحمد لله رب العالمین بگویید و آمین نگویید.

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم

السلام، ج 6، ص 67، ح 7362

مشخص است که این قضایا نظارتی دارد بر آنچه در جامعه توسط فقهای اهل سنت و عاملان حکومت مطرح بوده است. بنابراین بعد از آنکه ما اقوال فقهای شیعه را در هر موضوعی بررسی می‌کنیم، روایات را هم بررسی می‌کنیم.

روایات دو دسته هستند؛ یک دسته جنبه اثباتی دارد و یک دسته جنبه نفی‌ی دارد. جنبه اثباتی در این خصوص است که شما باید حمد را این چنین بخوانید، «بسم الله الرحمن الرحيم» باید این چنین باشد، حمد این چنین باشد، رکوع و تشهد این چنین باشد.

جنبه نفی‌ی به این معناست که شما «آمین» نگوئید، تکتف نداشته باشید و امثال این قضایایی که مطرح شده است.

بنابراین زمانی که روایات شیعه بیان می‌شود، کاملاً قضیه روشن می‌شود که در جامعه آن روز در حوزه فقه چه می‌گذشت. در اینجا نکته‌ای مطرح می‌شود که عزیزان باید به آن دقت کنند، زیرا نکته اساسی در اینجاست.

بعضی از اعظام و بزرگان در اینجا مقداری دچار لغزش شدند، بعضاً لغزش‌هایی که شاید جزو لا یغفر است. ائمه اطهار (علیهم السلام) بعضاً مطالبی را تقیۀاً موافق نظر اهل سنت بیان کرده است.

ما از اینطور روایات زیاد داریم و یک مورد یا دو مورد یا ده مورد با صد مورد نیست و بیشتر است.

بعضی از آقایان مخصوصاً متأخرین که مقداری جنبه تقریبی دارند و می‌خواهند حرف‌هایی بزنند که دل آقایان اهل سنت را به دست بیاورند، روایاتی که مربوط به تقیه هست را گزینش می‌کنند.

آن‌ها ادعا می‌کنند که ما اختلافی با اهل سنت نداریم. اهل سنت «آمین» می‌گویند و امام صادق (علیه السلام) هم فرمودند که شما «آمین» بگویید. آن‌ها یکی دو روایت می‌آورند و شروع به مانور دادن روی این روایات می‌کنند.

به نظر بنده اینطور برخورد کردن با روایت جفایی در حق اهل بیت و ظمی در حق فقه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است.

ان شاءالله در همین جا خواهیم خواند که از امام صادق (علیه السلام) سؤال می‌کنند: یابن رسول الله! «آمین» گفتن بعد از (وَلَا الضَّالِّينَ) چه صورتی دارد؟

عزیزان به این روایت دقت کنند، زیرا شاید یکی از بحث‌های حساس است و گل سرسید مباحث «آمین» ما همین جاست. حضرت می‌فرماید:

«مَا أَحْسَنَهَا وَ أَخْفِضَ الصَّوْتُ بِهَا»

چقدر زیباست که صدایتان را در آمین گفتن آهسته کنید.

تهذیب الأحكام، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج 2، ص

75، ح 45

یکی از تعبیری که آقایان به کار بردند، «وَأَخْفِضَ الصَّوْتُ بِهَا» است. روایت سندا صحیح است و مشکل سندی ندارد.

یکی از آقایان معاصرین که ان شاءالله بنده قضیه آن را مفصل عرض خواهم کرد، در اواخر جلد اول کتاب

«تفسیر اثری» روی این قضیه عجیب مانور داده است مبنی بر اینکه ائمه اطهار چنین گفتند

و «آمین» گفتن نزد امام صادق زیباست و امام برای تقریب چنین فرموده است!

شما همین روایت را در کتاب‌های فقهی شیعه مطالعه کنید. ان شاءالله بنده به طور مفصل اقوال بزرگان را

در اینجا کامل استقصاء کردم و ندیدم کسی روی این روایت به این شکل استقصاء کرده باشد.

«مرحوم شیخ طوسی» و دیگران زمانی که به این روایت می‌رسند، می‌گویند: ما روایاتی داریم که

می‌گویند «آمین» گفتن صفت یهود و نصاری است.

«وَلَا تَقُلْ آمِينَ»

زمانی که ما ده مورد روایت داریم که می‌فرمایند: «وَلَا تَقُلْ آمِينَ»، «آمین» گفتن صفت یهود و نصاری

است و در یک مورد هم «مَا أَحْسَنُهَا» وارد شده است شکی نیست که این حرف از روی تقیه از معصوم

صادر شده است.

تعدادی از فقهاء اصلاً روی روایت و نحوه تلفظ روایت مانور دادند. به عنوان مثال افرادی همانند «صاحب

جواهر»، «مرحوم مقدس اردبیلی (رضوان الله تعالی علیه)» یا «فاضل هندی» صاحب «کشف اللثام»

معتقدند که اصلاً چه کسی «مَا أَحْسَنُهَا» گفته است، آن غلط است!

حضرت فرمودند: «مَا أَحْسَنُهَا»؛ من این کار را زیبا نمی‌شمارم. همچنین «وَأَخْفِضِ الصَّوْتِ بِهَا» نیست،

بلکه «وَأَخْفِضِ الصَّوْتِ بِهَا» است به معنای اینکه حضرت آن را بسیار آرام گفت.

حضرت فرمودند: این کار، کار نیکو و خوبی نیست. «واو» در اینجا «واو» حال آنکه صدای آن هم آهسته بود و «ما أَحْسَنُهَا» را آهسته فرمودند.

بنده شاید بیش از ده یا دوازده تن از فقهای بزرگ شیعه از قرن هفتم تا قرن چهاردهم را پیدا کردم که همه می‌گویند: «ما» در «ما أَحْسَنُهَا» مای مافیه است، «أَحْسَن» صیغه متکلم وحده است و «أَخْفَضَ» فعل ماضی است که فاعل آن امام است.

مشاهده کنید با وجود غوری که فقهای ما روی روایت دارند، شخصی به جهت اینکه قلب چهار تن از اهل سنت را به دست بیاورد و بخواهد از جیب خلیفه ببخشد و تقریب درست کند در روایات ائمه اطهار (علیهم السلام) تصرف می‌کند چنین ادعایی می‌کند.

این شخص خلاف نظر معصوم، امام و فقها را در چهارده قرن بیان می‌کند. ادعای او به این معناست که «شیخ طوسی» نفهمید، «سید مرتضی» نفهمید، «شیخ مفید» نفهمید، «علامه حلی» و بزرگان دیگر نفهمیدند!

تنها این شخص باید در قرن چهاردهم و پانزدهم بیاید چند مورد از روایاتی که از روی تقیه صادر شده است را پیدا کند و آن‌ها را ملاک و معیار تقیه قرار دهد.

تقریب و وحدت خوب است و به تعبیر «شهید مطهری» وحدت میان شیعه و سنی از ضروری‌ترین امور جهان اسلام است. اگر کسی در وجوب و ضرورت وحدت شبهه داشته باشد، اصلاً نتوانسته است معانی آیات را بفهمد و نه روایات معصوم را فهمیده است.

اصلاً زندگی ائمه اطهار از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) تا امام حسن عسکری که حقایق را بیان نکردند، برای حفظ وحدت بوده است. کوچک‌ترین ضربه به وحدت «ذنب لا یغفر» است، اما سؤال اینجاست

که آیا ما برای حفظ وحدت باید روی همه چیز چشم ببندیم؟

آیا درست است که ما تنها چند مورد روایت را از معصوم پیدا کنیم و آن‌ها را ملاک تقریب یا وحدت قرار

بدهیم؟

این آثار در تاریخ ماندگار است. شاید در حال حاضر در حوزه علمیه نسبت به این شخص یا بنده نظر لطف و عنایت داشته باشند و خروشی در این زمینه صورت نگیرد، اما نسل‌های بعد این عبارات و جملات و تحمیل عقیده بر روایات معصومین را بررسی می‌کنند.

آن زمان است که حمله‌ها آغاز شود و چه بسا حوزه‌های علمیه ما هم زیر سؤال برود با این دلیل که اگر این چنین برداشت‌هایی از روایات معصومین (علیهم السلام) کردند، چرا حوزه‌های علمیه ساکت نشستند؟ چرا فقهای ما ساکت نشستند؟

بنابراین یکی از اساسی‌ترین مباحثی که ما در فقه مقارن یا مباحث فقه استدلالی شیعه باید روی آن توجه داشته باشیم و بسیار حواسمان جمع باشد، این است که در فقه الحدیث روایات ما ناظر به فقه و روایات اهل سنت است.

این حرف همانند این نیست که بعضی افراد معتقدند فقه شیعه فرع بر فقه اهل سنت است. اهل سنت فقه و چیز دیگری ندارند. رأی و استحسان و قیاس به خود خود چیست که نتایج آن چه باشد که فقه شیعه بخواهد فرع باشد.

فقه شیعه ناظر است و مطالبی در نقد این فقه و در بعضی موارد تقیّه موافق می‌آورد. بنابراین در مباحث فقهی بررسی کردن این روایات و دقت کردن همانند رد شدن از پل صراط است که می‌گوییم از مو باریک‌تر و از شمشیر برّان‌تر است.

دوستان بنده بدون مبالغه عرض می‌کنم که هرگاه انسان بعضی از لغزش‌ها را می‌بیند، لمس می‌کند که نحوه فقه الحدیث همانند عبور از پل صراط است.

اگر کوچک‌ترین خطایی مرتکب شدیم و هوا و هوس و امیال خود را بر روایت تحمیل کردیم، خدای ناکرده گناهی نابخشودنی است. خداوند عالم هفتاد ذنب از جاهل می‌بخشد، قبل از آنکه یک گناه از عالم بخشیده باشد.

گناه ما «ذنب لا یغفر» است، زیرا ذنوب ما در بعضی از موارد:

«مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا»

مجمع البحرین، نویسنده: طریحی، فخر الدین بن محمد، محقق / مصحح: حسینی اشکوری، احمد، ج 4، ص 299، باب (بدع)

می‌شود. بنابراین بنده بازهم تکرار می‌کنم که عزیزان در این زمینه خیلی حواسشان جمع باشد.

پرسش:

بخشید فقهای گذشته فتاوایشان بنا بر اجتهاد خودشان بوده چطور ضعف سند با فتوای مجتهد و اجتهاد مجتهد جبران میشه؟

پاسخ:

گاهی اوقات ما در رابطه با اینکه آیا عمل مشهور ضعف سند را جبران می‌کند یا نمی‌کند، مطالبی بیان می‌کنیم. در طول قرون گذشته فقهای ما نظر دادند. اگر کسی نگاه کند، اگر اجماع نگوییم شهرتی است.

یک مرتبه آیت الله العظمی این خط را می‌شکند و می‌فرماید: چه کسی چنین چیزی گفته است؟! آنچه شارع مقدس برای ما معین کرده است، «صَدَّقَ الْعَادِلُ» است. «صَدَّقَ الْعَادِلُ» به معنای این است که اگر راوی روایت ثقه بود از او قبول کن، در غیر این صورت قبول نکن.

حال شهرت یا عمل مشهوری آمد یا نیامد، من در این زمینه فکر کردم که چنین چیزی هست و می‌خواهد در حوزه و برداشت از روایات معصومین مطلبی بیان کند و بگوید که برداشت من خلاف نظر ایشان است. یک مرتبه بحث سر این است که ما مخالفتی با تمامی فقها می‌کنیم و مبنایی که داریم مبنای نادرست است و این برداشت نادرست ما ضربه بر پیکره شیعه و فقه ضرورت آنچه از معصوم صادر شده است، وارد می‌کند.

ما نمی‌توانیم ده مورد از روایات معصوم را یک طرف بگذاریم و بگوییم: «وَلَا تَقُلْ آمِینَ»، «آمِینَ» از یهود و نصاری صادر شده است. ده یا بیست مورد از فتاوی فقها در این زمینه اجماعی است که بنده این موارد را عرض خواهم کرد.

با توجه به این قضیه نظر بنده بر این است که عبارت «مفتاح الكرامة» استاد «صاحب جواهر» را بیاورم. در میان کتب فقهی ما تقریباً می‌توان ادعا کرد بیش از همه در طول چهارده قرن اقوال فقها را استقصاء کرده است.

اگر کسی بخواهد اقوال فقه‌های شیعه را در یک مسئله ببیند، «**فعليه مفتاح الكرامة**»! این کتاب دنیایی دارد، به طوری که وقتی انسان آن را می‌خواند، می‌بیند در یک سطر ده الی دوازده کتاب را آدرس داده است.

فکر کردن در مورد اینکه این مرد چکار کرده است، چقدر فرصت کرده است، چقدر مطالعه داشته است و چقدر به این کتب بررسی داشته است واقعاً تعجب آور است!

بنده ان شاءالله این عبارات را با مقداری توضیحات از خودم عرض می‌کنم. ما در میان فقه‌های گذشته از زمان «شیخ مفید» متوفای 413 هجری و «سید مرتضی» متوفای 436 هجری بعد جلوتر زمان «شیخ طوسی» متوفای 460 می‌آییم.

ما همینطور جلوتر می‌آییم و به «علامه حلی» متوفای 728 هجری، «شهید اول» و «شهید ثانی» تا قرن حاضر یک نفر نداریم که فتوا به جواز «آمین» بعد از **(وَلَا الضَّالِّينَ)** بدهد. ما یک نفر هم نداریم.

مستندات این قضیه هم مشخص است. آن‌ها می‌گویند که ما ده یا بیست یا سی روایت از معصوم داریم که روایت صحیح هم هست. در این روایات نهی می‌کنند و می‌فرمایند: **«وَلَا تَقُلْ آمِينَ»!** نهی در عبادات موجب فساد است و در آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست.

بر فرض اگر روایتی هم در آن وارد شده حمل بر تقیه است یا اینکه طور دیگری معنا کردند. به عنوان مثال ما تمام آن‌ها را کنار بگذاریم و بگوییم در این روایت وارد شده است که «آمین» گفتن چقدر زیباست، اما شما «آمین» را بلند نگوید و آهسته بگوید.

اینطور معنا کردن روایت در حقیقت مخالفت با ضرورت فقه شیعه است. ما دلیلی در کار نداریم. دلیل این روایت است که همگان گفتند تقیه است و عقل هم حکم می‌کند که تقیه است.

اگر در یک جا ما روایاتی صحیح‌السند از ائمه اطهار پیدا کنیم و بر طبق آن برخلاف نظر گذشته نظر بدهیم، در هر جامعه‌ای فقیه با مقتضیات زمان و مکان فتاوی جدیدی می‌دهد.

اصلاً ما افتخار می‌کنیم که فقه شیعه فقهی پویاست و در هر عصر و زمانی به تناسب عصر و زمان با توجه به اطلاقات و عموماتی که ما داریم، رأی فقیه عوض می‌شود. این نکته‌ای بود که ما خواستیم به عنوان مقدمه خدمت عزیزان داشته باشیم.

در رابطه با فتاوی فقه‌ای عرض کردیم که ما نظر فقها را عرض می‌کنیم. آیت الله العظمی بروجردی در بسیاری از آثار خود می‌فرمودند: تسلط بر اقوال فقها نیمی از اجتهاد است!

فقها در طول این چهارده قرن آیات را دیدند، روایات را دیدند، مباحث اصولی را پایین و بالا کردند به یک نظر رسیدند.

در اقوال فقها در این زمینه از «مرحوم شیخ طوسی» که اولین کتاب فقهی شیعه را به صورت مفصل نوشت، «مبسوط» است. «شیخ طوسی» متوفای 460 هجری است و در قرن چهارم و پنجم هجری می‌زیستند.

بنده بارها عرض کردم که این مرد چقدر عمر بابرکتی داشت که در تمام حوزه‌ها کتاب دارند. ایشان در مباحث فقه، اصول، کلام، رجال و تمام حوزه‌ها کتاب دارند.

این عالم بزرگوار در فقه کتابی نوشته که بعد از پانزده قرن حوزه‌های علمیه ما هنوز کنار سفره «مرحوم شیخ طوسی» بحث و بررسی فقهی می‌کنند.

در حال حاضر اگر شما هر حوزه فقهی شیعه را در ایران و خارج از کشور ببینید، مشاهده می‌کنید که عمدتاً بر محور «جواهر الکلام» دور می‌زند. شما هیچ فقیهی را نمی‌یابید که در درس خارج فقه بدون استفاده و استناد به «جواهر» بحثی را شروع کند یا ادامه دهد.

«جواهر الکلام» شرحی بر کتاب «شرایع الإسلام» اثر «مرحوم محقق حلی» است. «محقق حلی» متوفای 676 هجری است. «شرایع الإسلام» تلخیص «مبسوط» اثر «شیخ طوسی» است.

آنچه ما امروزه در حوزه‌های علمیه داریم، در کنار سفره «مبسوط» اثر «شیخ طوسی» نشستیم. در حال حاضر اگر ما بخواهیم در بحث خارج وارد شویم یا مقاله فقهی بنویسیم با انبوهی از کتب فقهی مواجه هستیم.

آقایان کار کردند و ادله آوردند و استدلال کردند، اما «مرحوم شیخ طوسی» با دست خالی در زمینی که هیچ چیزی در آن نیست با کتب خطی که نه اعراب دارد، نه نقطه دارد، تهیه کردن کتاب کار دشواری است و کتب یکجا جمع نیست، چنین اثر ارزشمندی را به یادگار گذاشتند.

نوشتن کتاب «مبسوط» با شرایطی که گفته شد واقعاً کار ارزشمندی است. بنده گاهی اوقات که فکر می‌کنم، می‌بینم این آثار به کرامت و معجزه نزدیک‌تر است تا یک اثر طبیعی.

«مرحوم شیخ طوسی» اقوال را می‌آورد، اما ما قبل از ایشان چند فقیه حسابی در میدان نداریم. «شیخ طوسی» شاگرد «سید مرتضی» بودند، ایشان شاگرد «شیخ مفید» بودند و ایشان هم از «شیخ صدوق» یا پدر بزرگوارشان «ابن بابویه» درس گرفته‌اند.

ما قبل از «شیخ مفید» فقهی که به صورت استدلالی وارد مباحث فقهی شود، برای شیعه نداریم.

در مورد «ابن جنید اسکافی» وارد شده است که قبلاً سنی بود و سپس شیعه شد. همچنین «ابن ابی عقیل عمانی» را هم داریم که از آن‌ها به قدیمین تعبیر می‌کنند و معاصر «مرحوم کلینی» بودند، اما فتاوی آن‌ها در دست نیست.

«مرحوم حاج شیخ علی پناه اشتهاردی» اقوال این دو بزرگوار را تحت عنوان «رسالتان مجموعتان» از «ابن ابی عقیل عمانی» و «ابن جنید اسکافی» جمع آوری کرد. زمانی که انسان به آثار آن‌ها نگاه می‌کند، می‌بیند که آن‌ها چیزی درباره فقه ندارند.

علاوه بر این گفتنی است که آن‌ها قبلاً فقیه اهل سنت بودند و به طرف شیعه برگشتند، در بسیاری از موارد زمانی که از «ابن جنید» مطالبی نقل می‌کنند می‌بینیم بوی قیاس و استحسان به مشام انسان می‌خورد.

ان شاءالله در ادامه خواهیم خواند که تنها کسی که در زمینه بحث «آمین» مخالفت دارند، «ابن جنید» است و غیر از او کسی را نداریم.

به همین خاطر گفته می‌شود که فتاوی «ابن جنید» فتاوی شاذه است و اعتباری به مخالفت «ابن جنید» و «ابن عقیل» در مباحث فقهیه نیست.

زمانی که نوبت به «علامه حلی» می‌رسد، ایشان در حقیقت تحول زیربنایی در فقه شیعه ایجاد می‌کند به طوری که ما قبل از «علامه» چنین تحولاتی را نداریم.

درست است «مرحوم محقق حلی» استاد بزرگوار «علامه حلی» در کتاب «معتبر» مباحث فقهی خوبی دارد. کتاب «شرایع» کتاب فتوایی «محقق حلی» است، اما در کتاب فتوایی خیلی میدان برای مانور دادن نیست.

کتابی که از «مرحوم محقق حلی» با موضوع استدلالی است، کتاب «معتبر» است. طبق آنچه در ذهن دارم، کتاب «معتبر» بحث طهارت و مقداری از کتاب الصلاة درس شده است و صلاة هم تمام نشده است. در حقیقت دوره کامل فقه نیست.

حال کسی همانند «علامه حلی (رضوان الله تعالی علیه)» در کتاب «تحریر الأحكام» مشهور شده است که هفتاد هزار فروع فقهی را می‌آورد. مشاهده کنید کتاب «تذکره الفقهاء» یکی از کتب مفصل فقه مقارن شیعه است.

دو تن از بزرگان ما قبل از «علامه حلی» فقه مقارن نوشته‌اند؛ یکی از آن‌ها «شیخ طوسی» است که کتابی به نام «خلاف» دارد و دیگری «سید مرتضی» است که کتابی به نام «ناصریات» دارد.

در آن زمان نه کتب اهل سنت در دسترس بود که این افراد بتوانند بسیار زیاد اقوال و آراء اهل سنت را به دست بیاورند و عمدتاً فقهای اهل سنت در قرون پنجم و ششم رشد کردند و بالا آمدند. شاید نود درصد از کتب مفصل اهل سنت متعلق به قرون ششم و هفتم هجری است.

«مرحوم علامه حلی» در کتاب «تذکره الفقهاء» غوغایی در فقه مقارن به پا می‌کند. ایشان در هرکجا دست می‌گذارد، نوآوری دارد.

زمانی که جلوتر می‌آییم، می‌بینیم که بزرگان ما همانند «فخر المحققین» پسر «علامه حلی» کتاب «ایضاح الفوائد» دارد که اقوال را در آنجا آورده است. «مرحوم محقق کرکی» صاحب «جامع المقاصد» اقوال علما را دارد.

«مقدس اردبیلی» کتاب «مجمع الفائدة البرهان» را دارد که اقوال را نوشته است. ایشان دو سه کتاب را دیده، نظر آن‌ها را آورده و شروع به نقد و بررسی کرده است.

زمانی که نوبت به «سید محمد جواد عاملی» متوفای 1226 هجری می‌رسد، ایشان کمر همت می‌بندد و نظر تمام کتب فقهی که از زمان «شیخ مفید» تا زمان خودش نوشته شده است را بیان می‌کند.

زمانی که بنده بررسی می‌کردم، دیدم بعضی از کتب فقهی تا الآن هم چاپ نشده است و خطی است. ایشان تمام کتب خطی فقهی شیعه را که در اختیار داشته نظر آن‌ها را آورده است.

ایشان استاد «صاحب جواهر» است، اما «صاحب جواهر» به این استاد بزرگوارش ارادت زیادی ندارد. علت آن این است که «مرحوم صاحب مفتاح الکرامه» در کارهای نوآوری فقهی خیلی زیاد نتوانسته جلو برود.

توانایی «مرحوم عاملی» در جمع اقوال فقهاست و در این قسمت بی‌نظیر است. بنده در طول چهل سالی که در حوزه علمیه بودم، ندیدم تا قرن سیزدهم هجری هیچ فقیهی مثل «مرحوم شیخ محمد جواد عاملی» نقل اقوال فقها را کرده باشد.

ایشان تمام کتب فقهی را روی هم می‌چیند و یک بررسی می‌کنند. ایشان در جاهایی که می‌خواهند رأی و نظر بدهند و نقد کنند، زیاد توانایی رأی دادن ندارد. مشخص است که ایشان نتوانسته خوب به میدان بیاید.

مشاهده می‌کنید با وجود اینکه «علامه» حدود پانصد سال جلوتر از ایشان هست، زیرا «علامه» متوفای 726 هجری است و ایشان متوفای 1226 هجری است.

بنده بارها به دوستان توصیه می‌کنم که اگر کسی بخواهد فقه پویا را خوب بفهمد و درک کند، باید به کتاب «مختلف الشیعة» مراجعه کند.

«علامه» در این کتاب کاری به اهل سنت ندارد، تنها اقوال مختلف فقهای شیعه را می‌آورد. به عنوان مثال می‌نویسند که در فلان مسئله «سید مرتضی» چنین گفته است و دلیل آن هم این است. «شیخ طوسی» چنین گفته و دلیل آن هم این است.

ایشان تک تک دلیل‌ها را می‌آورد و نقد می‌کند. «علامه حلی» این مطالب را نقد می‌کنند و ما دو «علامه حلی» در تاریخ نداشتیم. مادر گیتی یک بار «علامه حلی» زائیده است و بعد از آن هم باید اعتراف کنیم مثل «علامه حلی» را نداشتیم.

ایشان اقوال «سید مرتضی» یا «شیخ طوسی» را نقد می‌کند، به طوری که نقدها بسیار محکم است.

این کار همان کاری است که «شیخ انصاری» در کتاب «مکاسب» انجام می‌دهد. ایشان تعقیبات و موارد دیگر را رد می‌کند به طوری که انسان گیج می‌شود، سپس از لا به لای آراء یک رأی جدید را ابداع می‌کند.

«مرحوم علامه حلی» در کتاب «مختلف الشیعه» همین روش را به کار می‌برند. ایشان اقوال فقها را نقل می‌کند، ادله اقوال را نقل می‌کند، ادله را نقد می‌کند و نحوه اجتهاد را خوب یاد می‌دهد.

اگر فقیهی آمد و گفت در موضوع تسبیحات اربعه دلیل ما این است، این دلیل از این حیث و این حیث و این حیث قابل مناقشه است. به بیان بهتر ایشان نحوه مناقشه در ادله فقها را آموزش می‌دهد.

«مرحوم شیخ محمد جواد عاملی» حتی در نقد اقوال و نقد اقوال بسیار کمتر از «علامه حلی» وارد شده است. بنابراین «صاحب جواهر» در بعضی موارد کم لطفی می‌کند و چنین تعبیر می‌کند: «و قال بعض الناس!»

ایشان از کلمه «بعض الناس» به استاد خود «صاحب مفتاح الکرامة» تعبیر می‌کنند. ما احساس می‌کنیم این تعبیر زیبنده یک استاد نیست. ایشان هرکسی هم بود، «صاحب جواهر» مدتی از محضر ایشان درس فراگرفت.

گفتن «بعض الناس» مشرف بر این است که ایشان عالم نیست، بلکه به معنای بعضی از مردم است. ایشان با آوردن کلمه «بعض» مقداری تخفیف در حق استاد است. ایشان در رابطه با این قضیه مفصل اقوال را نقل می‌کند.

البته اخیراً کتاب «مفتاح الکرامة» را در «مؤسسه آل البیت» تحقیق کردند و تحقیق بسیار مفصل و جانانه شد. بعضی از مصادر که مخطوط بود را از کتابخانه‌های قم و تهران و تبریز و مشهد پیدا کردند که شاید 12 جلد شده است که تا 12 جلد آن را بنده دارم.

از میان این دوازده جلد شاید پنجاه مورد پیدا نشود که من مصدر پیدا نکرده باشم. من آدرس را خدمت عزیزان عرض می‌کنم تا مطالعه‌ای بفرمایند.

عبارت «مرحوم شیخ محمد جواد عاملی» در کتاب «مفتاح الكرامة» جلد هفتم صفحه 119 تا 121 بیان شده است. ایشان اقوال فقهای شیعه را در «آمین» گفتن مفصل بیان کرده که حرام و مبطل صلاة هست. این مطالب در معجم فقهی مکتبه أهل البيت هم موجود است.

«علامه حلی» در کتاب «تذکرة الفقهاء» جلد سوم صفحه 162 اقوال فقهای شیعه و فقهای اهل سنت را به صورت بسیار مختصر آورده است.

«صاحب جواهر» در جلد ده از صفحه 2 تا صفحه 14 بحث «آمین» را مطرح کرده و متذکر اقوال اهل سنت به صورت استفرازی شده است، اما همانند «صاحب تذکرة» یا «شیخ طوسی» وارد نشده است.

زمانی که بنده بحث صلاة اثر «شیخ طوسی» را با «تذکرة الفقهاء» مقایسه کردم دیدم که هرچه «مرحوم شیخ طوسی» در کتاب «خلاف» بحث «آمین» دارد، «مرحوم علامه حلی» در کتاب «تذکرة الفقهاء» با اضافاتی آورده است.

بنابراین عزیزان کتاب «تذکرة الفقهاء» را مشاهده کنند خوب است. این مطالب در کتاب «تذکرة الفقهاء» چاپ جدید جلد سوم صفحه 162 وارد شده است.

بنده در خاطر ندارم که کتاب «تذکرة الفقهاء» توسط جامعه مدرسین تحقیق شده یا توسط مؤسسه آل البيت تحقیق شده است. طبق آنچه در ذهن دارم کتاب «تذکرة الفقهاء» توسط مؤسسه آل البيت تحقیق شده و قبل از آن هم دفتر تبلیغات اسلامی تبلیغ کرده بود.

بنابراین چاپ جدید کتاب «تذکرة الفقهاء» ده الی دوازده جلد شده است.

ایشان در جلد سوم صفحه 162 با این تعبیر شروع می‌کند:

«یحرم قول آمین آخر الحمد عند الإمامية، وتبطل الصلاة بقولها سواء كان منفرداً، أو إماماً، أو مأموماً، لقوله

عليه السلام: (إن هذه الصلاة لا يصلح فيها شيء من كلام الأدميين)»

ایشان سپس عبارتی از کتاب «صحيح مسلم» می‌آورد و می‌گوید: اگر ما می‌گوییم «آمین» موجب بطلان

نماز است، خود شما در کتاب «صحيح مسلم» از پیغمبر اکرم نقل کردید:

«(إن هذه الصلاة لا يصلح فيها شيء من كلام الأدميين)»

سپس می‌نویسد:

«والتأمين من كلامهم»

آمین گفتن کلام آدمی است.

بنابراین طبق روایت «صحيح مسلم» هم آمین گفتن مبطل صلاة است. البته ایشان روایاتی را از امام صادق

(عليه السلام) نقل می‌کند، سپس می‌نویسد:

«وأما عند الجمهور فلا استحباب مطلقاً وأطبق الجمهور على الاستحباب»

اهل سنت بر استحباب آمین بعد از (وَلَا الضَّالِّينَ) اجماع دارند.

ما باید دقت کنیم که خیلی زیاد پایبند آنچه بزرگان ما آوردند، نباشیم. امروز با توجه به صنعت کامپیوتر و

چاپ کتاب‌های اهل سنت و غیره که در اختیار ما هست، قطعاً دسترسی بیشتری داریم. همانطور که

شبّهات هم بیشتر متوجه ما هست.

به عنوان مثال «مرحوم شیخ طوسی» و «مرحوم علامه حلی» استدلال کردند و می‌گویند مدرک اهل سنت روایت «ابوهریره» است که می‌گوید:

«إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ فَقُولُوا آمِينَ»

این روایت را از پیغمبر اکرم نقل می‌کند. ایشان سپس عمدتاً روی «ابوهریره» مانور می‌دهد و می‌گوید: ابوهریره شخص سالمی نبود. عمر بن خطاب شهادت داد که «ابوهریره» دشمن خدا و دشمن مسلمین است و بر خیانت او حکم کرد.

«ومثل هذا لا يسكن إلى روايته»

و چنین شخصی صلاحیت ندارد ما به روایات او عمل کنیم.

تذكرة الفقهاء (ط.ج)، نویسنده: العلامة الحلی، ج 3، ص 162، مسألة 245

حال آنکه اهل سنت روایات دیگری غیر از طریق «ابوهریره» هم دارند. علاوه بر این اگر شما به یک طلبه سنی بگویید که عمر بن خطاب شهادت داد که «ابوهریره» دشمن خداست، ادعا می‌کند که به ما سند بدهید. ما یک سند صحیح از دیدگاه اهل سنت در این قضیه نداریم.

کتبی همانند «تاریخ طبری» و «تاریخ ابن ابی الحدید» و دیگران این عبارت را نسبت به «ابوهریره» آوردند. ما با مسائل تاریخی نمی‌توانیم قضایای فقهی را حل کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته